

چشم‌انداز تیره و تار حل بحران در سوریه

پس از گذشت ۷ سال از قیام مردم سوریه که پی آمد سرکوب آن توسط رژیم استبدادی بعثی، جنگ‌های داخلی، رشد گروه‌های رنگارنگ اسلام‌گرا، مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، کشتار بیش از ۴۶۰ هزار تن از مردم، بیش از یک‌میلیون معلول، آوارگی ۱۲ میلیون انسان و ویرانی این کشور بود، چشم‌انداز حل بحران سوریه همچنان تیرموتار باقی‌مانده است.

در ظاهر چنین به نظر می‌رسید که پس از مداخله نظامی مستقیم امپریالیسم روس، بمباران گسترده مناطق تحت تصرف مخالفان و عقب‌نشینی‌های آن‌ها، بحران سوریه به نفع رژیم این کشور، روسیه و جمهوری اسلامی ایران، در حال پایان یافتن است. ماجرا تا آنجا پیش رفت که روسیه برای این‌که رقبای خود را کاملاً کنار بگذارد، ابتکار به اصطلاح اجلاس‌های صلح و سازش ژنو را از دست سازمان ملل که به نفع قدرت‌های امپریالیست اروپائی و آمریکائی بود، بیرون آورد و با حمایت جمهوری اسلامی و ترکیه تلاش نمود بحران سوریه را از طریق اجلاس آستانه به نفع خود و رژیم سوریه خاتمه دهد. البته امتیازاتی هم به ترکیه و جمهوری اسلامی بدهد. اما در واقعیت آشکار شد که این‌یک توهم بیش نبوده است. چراکه گرچه گروه‌های نظامی تحت حمایت قدرت‌های رقیب روسیه بسیاری از مناطق تحت کنترل خود را از دست‌داده‌اند و تضعیف‌شده‌اند، اما معضل بزرگ‌تری، جایگزین معضل پیشین شده است. قدرت‌های حامی گروه‌های رقیب فشار اسد، مستقیماً وارد درگیری‌های نظامی شدند که با آن‌ها نمی‌شد همان برخوردی را داشت که با گروه‌های نظامی مخالف. امپریالیسم آمریکا، تحت پوشش حمایت از کردهای سوریه به مداخله مستقیم نظامی روی آورد و مناطق تحت کنترل آن‌ها را بسط داد. رژیم ترکیه برای عقب‌نماندن از ماجرا به بهانه مبارزه با تروریسم، به مداخله مستقیم نظامی متوسل شد، بخش دیگری از سوریه را به تصرف درآورد و طرفداران خود را در آنجا مستقر ساخت. اما این هنوز پایان ماجرا نیست. دولت ترکیه اعلام کرده است که به مناطق دیگری که اکنون تحت کنترل کردها است، حمله خواهد کرد. دولت آمریکا و قدرت‌های اروپائی نیز برای افزایش نقش و نفوذ خود در سوریه و مقابله با روسیه به دنبال دست‌آویزهایی برای بسط مداخله نظامی برآمدند. ماجرای حمله شیمیایی در دوما که در یکی از

در صفحه ۲

کودکان، قربانیان سیاست‌های نکبت‌بار و ویرانگر جمهوری اسلامی

در حاکمیت جمهوری اسلامی، بجز اقلیتی محدود که از آبخور این نظام ارتزاق می‌کنند، بقیه آحاد جامعه، جملگی به درجات مختلف طعم سرکوب، ستم و بی‌عدالتی هیات حاکمه ایران را تجربه کرده‌اند. کارگران، طی چهار دهه زیر فشارهای نفس‌گیر معیشتی و اعمال سیاست‌های بگیر و ببند نیروهای امنیتی، زخمی عمیق بر کرده‌شان نشسته است. زنان، زیر ضرب آهنگ بی‌رحمانه قوانین مردسالار، تبعیض آمیز و جنسیتی نشأت گرفته از شریعت و ارتجاع اسلامی، به تیرگی روزگار می‌گذرانند. فعالان سیاسی و کنشگران اجتماعی، لحظه‌ای از



در صفحه ۳

دشمن ما همین جاست

سال‌های بسیاری است که اعتراضات به ریزگردها، خشک شدن رودها و تالاب‌ها، عدم دسترسی به آب شرب سالم و بهداشتی و در مجموع بحران آب و تخریب محیط زیست در سراسر کشور شدت گرفته است. از جمله این معترضان کشاورزان هستند که بارها اعتراض و تجمع داشته‌اند، اما شاید بتوان تجمعات و راهپیمایی کشاورزان استان اصفهان، از اواخر بهمن ماه را نقطه عطف این گونه اعتراضات دانست. ویژگی‌های این اعتراضات را می‌توان چنین برشمرد: نخست، استمرار روزانه آن‌ها؛ دوم، پیوستن تعداد هر چه بیشتر از روستاییان مناطق مختلف استان و حتا خانواده‌ها به اعتراضات؛ سوم، عبور سریع از اعتراض به قطع حق‌آبه و انتقال آب زاینده‌رود به یزد و یافتن دشمن اصلی، یعنی سران سیاسی و مذهبی رژیم؛ مانند پشت کردن به نماز جمعه اصفهان و سر دادن شعار "رو به میهن، پشت به دشمن"؛ همچنین به‌کارگیری شعارهای اعتراضات دیگر،

در صفحه ۵

کاهش ارزش ریال ادامه خواهد یافت

وقتی در بهمن ماه گذشته، بهای دلار به ۵۰۰۰ تومان نزدیک شد، بانک مرکزی با سه بسته پیشنهادی به میدان آمد و روحانی در مصاحبه تلویزیونی با بیان این‌که ما بیش از حد نیاز دلار داریم، گفت: "خیال مردم از بابت دلار راحت باشد". بسته‌های پیشنهادی بانک مرکزی به اجرا درآمدند اما بهای دلار و دیگر ارزهای خارجی از ابتدای سال جدید بار دیگر افزایش یافت و این بار دلار رکورد ۶۰۰۰ تومان را شکست و برخی حتا دلار را ۶۲۰۰ تومان خریدند. این بار اما دیگر از بسته پیشنهادی خبری نشد. تنها زبان تهدید و چماق باقی ماند. دستگیری ارزفروشان خردپیا و حضور پررنگ نیروهای انتظامی در مراکز خرید و فروش. اما نتیجه نه پایین آمدن بهای ارز، بلکه تعطیلی و نیمه تعطیل شدن بازار بود. جهانگیری نیز روز دوشنبه ۲۰ فروردین، با

در صفحه ۴

حداقل دستمزد و راه‌هایی از زندگی دشوار و معیشت فقیرانه

در صفحه ۸

چشم‌انداز تیره و تار حل بحران در سوریه



سرانجام این‌که روز ۲۵ فروردین، بمباران چندین مرکز نظامی و تحقیقات نظامی سوریه مورد حملات موشکی قرار گرفت.

رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام نمود که در هماهنگی با فرانسه و بریتانیا دستور حمله به مراکز تحقیقات و زرادخانه شیمیایی ارتش سوریه را صادر کرده است. وی به روسیه و ایران هشدار داد که به حمایت از حکومت بشار اسد پایان دهند. او گفت: امشب برای دو حکومتی که بیش از همه مسئول حمایت، تجهیز و تأمین مالی رژیم جانی بشار اسد هستند، پیامی دارم. روسیه باید تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد به حرکت در این مسیر سیاه ادامه بدهد یا می‌خواهد به‌عنوان نیروی حامی ثبات و صلح به ملل متمدن بپیوندد. امید است روزی ما با روسیه و شاید حتی ایران کنار بیاییم؛ شاید هم این‌طور نشود. افزایش همکاری دوستان ما، اعم از عربستان سعودی، امارات، قطر، مصر و سایر کشورها می‌تواند تضمین کند که ایران نفعی از نابودی داعش نمی‌برد.

در جریان این حمله ۱۰۰ تا ۱۲۰ موشک به مراکز نظامی و تحقیقاتی سوریه شلیک شد. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران به نقل از خبرنگار تلویزیون «روسیا الیوم» اهداف بمباران‌شده را به شرح زیر اعلام نمود: تب ۱۰۵ گارد ریاست‌جمهوری در دمشق، پایگاه دفاع هوایی در کوه «قاسیون» در دمشق، مرکز فرودگاه نظامی «المرزه» در دمشق، مرکز تحقیقات علمی در «برزه» دمشق، مرکز تحقیقات علمی در «جمرایا» واقع در ریف دمشق، تب ۴۱ نیروهای ویژه در ریف دمشق، مواضع نظامی در نزدیکی «الرحیبه» در قلمون شرقی واقع در ریف دمشق، مواضعی در منطقه «الکسوه» در ریف دمشق، مرکز تحقیقات علمی در ریف حماه، انبار مهمات ارتش در حمص هدف قرار گرفت.

با پایان این عملیات، اتحادیه اروپا از این اقدام نظامی حمایت کرد و صدراعظم آلمان آن را واکنش الزامی و مناسب در پاسخ به حملات شیمیایی رژیم اسد به غیرنظامیان نامید.

رئیس‌جمهوری روسیه حملات آمریکا و متحدانش به سوریه را یک اقدام تجاوزکارانه خواند و حملات شیمیایی در شهر دوما را «صحنه‌سازی» خواند که از آن به‌عنوان بهانه‌ای برای حمله استفاده شد.

خامنه‌ای در جمع سران رژیم گفت: بنده صریحاً اعلام می‌کنم رئیس‌جمهور آمریکا، رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر انگلیس جنایتکارند و جنایت کردند. وی در عین حال کوشید، سیاست توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه جمهوری اسلامی و نقش جنایتکارانه آن را در کشتار مردم سوریه و ویرانی این کشور انکار کند و افزود: اینکه گفته می‌شود جمهوری اسلامی ایران توسعه‌طلب است، سخنی دروغ و خلاف واقع است و ایران بزرگ و آباد و یکپارچه، قصد توسعه‌طلبی در منطقه و هیچ نقطه‌ای از دنیا را ندارد. حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و در کنار گروه‌های مقاومت در سوریه در چارچوب حمایت از مظلوم است. درست همان استدلال رسوای قدرت‌های امپریالیست و رژیم ترکیه که توسعه‌طلبی خود را به نام مبارزه با

اقدام حمله نظامی به یک کشور دیگر هرچند هم که دامنه آن محدود باشد، لااقل نیاز به تأیید شورای امنیت ملی این کشور داشت. ثانیاً- هماهنگی با ناتو، جلب حمایت لائفل قدرت‌های نظامی مهم اروپایی و اعضای دائمی شورای امنیت از جمله انگلیس و فرانسه برای این اقدام، به لحاظ سیاسی و نظامی حائز اهمیت بود، که پس از گفتگوهای مستقیمی که صورت گرفت، فرانسه و انگلیس آمادگی خود را برای اقدام مشترک نظامی با آمریکا اعلام نمودند. ثالثاً- دو قدرت اتمی بزرگ دنیا به‌سادگی نمی‌توانند وارد ماجرای شوند که جهان را با خطر جنگ هسته‌ای مواجه کند. بنابراین می‌بایستی این اقدام نظامی گرچه به‌طور غیرمستقیم علیه روسیه بود، به نحوی با مقامات سیاسی و نظامی این کشور نیز هماهنگ شود که خطر درگیری با روسیه را پیش نیورد. این را مقامات روسیه در همان زمان اعلام کردند که خط ارتباط ویژه میان روسیه و آمریکا برقرار شده تا بتوان از هرگونه اقدام ناگهانی و شتابزده جلوگیری کرد.

در همین حال، سفیر روسیه در سازمان ملل، درحالی‌که خواستار خودداری آمریکا و متحدانش از اقدام نظامی علیه سوریه بود،

اولویت فوری کشورش را رفع خطر وقوع جنگ میان قدرت‌ها اعلام نمود. سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز اعلام کرد که مسکو به دنبال بدتر شدن وضعیت نیست، اما اتهامات بدون محتوا را هم نمی‌پذیرد. پس از پایان عملیات نظامی، وزیر دفاع آمریکا نیز اعلام نمود که اقدام نظامی را با روسیه هماهنگ نموده و این کشور را در جریان عملیات قرار داده است.

این واقعیت بار دیگر به‌خوبی نشان می‌دهد که قدرت‌های امپریالیست در عین رقابت برای تسخیر کشورهای دیگر، به‌منظور بسط نفوذ سیاسی و نظامی خود، غارت و چپاول و کشتار مردم، هرجائی که منافع آن‌ها ایجاب کند، با یکدیگر سازش می‌کنند.

مناطق تحت تصرف مخالفان رخ داد و به کشته شدن ۷۰ تن و مسمومیت و مجروح شدن ۵۰۰ از مردم عادی انجامید، دست‌آویزی شد که دولت آمریکا و متحدان اروپایی آن دست به یک قدرت‌نمایی نظامی در برابر روسیه بزنند.

از همان آغاز روشن بود که برخلاف آنچه شبکه‌های تبلیغاتی و خبرگزاری‌ها ادعا می‌کردند، واکنش آمریکا در قبال این مسئله نه واقعاً بر سر حمله شیمیایی و در حمایت از مردم بی‌دفاع غیرنظامی و گوشمالی دادن رژیم بشار اسد، بلکه یک قدرت‌نمایی در برابر روسیه بود. بنابراین دامنه حمله نظامی منطبق بر این هدف سیاسی نمی‌توانست آن‌گونه که برخی انتظار داشتند یا تصور می‌کردند وسیع و پر دامنه باشد. چون قراری نبود که کار به درگیری نظامی با روسیه بکشد. فقط هدف این بود که به روسیه اعلام کنند بدون نقش و سهم آن‌ها ماجرای سوریه پایان نخواهد یافت. از همین زاویه نیز جنجال‌های تبلیغاتی امروز طرفین که آیا تمام موشک‌ها به هدف اصابت کرده یا تعدادی از آن‌ها پیش از اصابت به هدف نابود شده‌اند، فاقد ارزش‌اند، اگر درک شود که هدف قدرت‌های امپریالیست غربی از این اقدام نظامی چه بود. بنابراین از همان آغاز مشخص بود که یک حمله نظامی با دامنه محدود انجام خواهد گرفت.

به هر رو، در پی حمله شیمیایی، دست‌آویز مناسب پدیداشده بود. رئیس‌جمهور آمریکا بشار اسد را متهم به این حمله کرد، او را حیوان نامید و گفت بهای سنگینی خواهد پرداخت. پس‌از آن نیز اعلام کرد که به‌زودی سوریه را مورد حمله نظامی قرار خواهد داد.

ترامپ در پاسخ به واکنش روسیه نیز، که اعلام کرده بود موشک‌ها و پایگاه‌های آن‌ها را منهدم خواهد کرد، به این کشور نیز هشدار داد که موشک‌ها در راه هستند.

اما آن‌گونه که خبرگزاری‌ها انتظار انجام حمله نظامی قریب‌الوقوع روز چهارشنبه را داشتند، حمله‌ای رخ نداد. دلایل آن نیز پوشیده نبود. اولاً-

کودکان، قربانیان سیاست‌های نکبت‌بار و ویرانگر جمهوری اسلامی

ارتجاعی و ننگین جمهوری اسلامی هستند. نظامی که در هر گوشه اش جنایت و تجاوز سر باز کرده است. حاکمیتی که بیکاری، حاشیه نشینی و فقر و فلاک را در جای جای کشور گسترانده است. رژیمی که خشونت را در جامعه نهادینه کرده است. نظامی که در آن میلیون ها کودک فقر زده، بجای کودکی کردن، بجای نشستن در کلاس درس، به جای آموزش و پرورش، به صورت روزمرگی در خیابان ها و درون زباله ها پرسه می زنند. رژیمی که در سایه حاکمیت ننگین آن، تجاوز و مرگ، اعتیاد و فحشا، کلیه فروشی، دزدی و چپاول سرا پای جامعه را فرا گرفته است. حاکمیتی که بیش از ۱۰ میلیون بیکار دارد و افزون بر ۱۲ میلیون نیز، در حاشیه شهرهای بزرگ زندگی می کنند. زندگی که نه، به روزمرگی روزگار می گذرانند. توده هایی فقر زده و بی بهره از کمترین امکانات رفاهی، آموزشی و فرهنگی لازم برای یک زندگی متعارف و معمولی، حاشیه نشینی که زندگی شان، حتا در حوالی یکی از ثروتمندترین شهرهای ایران (مشهد) نیز دردآور است. گوشه هایی از حکایت حاشیه نشینی در این شهر را که در گزارش روزنامه آمده است، با هم دنبال می کنیم: "قلعه ساختمان" در شرق مشهد واقع شده و منطقه ای حاشیه نشین است. بافت محله، شبیه همه محله های فقیرنشین در هر کجای ایران است. کلا در این محله امنیت وجود ندارد... تنها پارک اینجا هم که یگانه مرکز تفریحی این منطقه است، پاتوق و مرکز مصرف مواد مخدر محسوب می شود... خانه های دوبر زیادی در محله دیده می شود که داخلشان پر از سگ است... اینجا خانه های کلی فروش های مواد مخدر است... زنان محله دو دسته اند، یا تحت هیچ شرایطی از خانه بیرون نمی آیند، یا آن ها که بیرون می آیند تن فروشی می کنند. یک قرارداد نانوشته بین آنها و همسرانشان وجود دارد. مثل حبیب که از خانه بیرون زده، جلوی در ایستاده و برایمان تعریف می کند که خروس های افغانی برای جنگ، خروس های بهتری هستند. پسرش مسعود، کنارمان ایستاده و بچه های جمعیت از او می پرسند مادرش کجاست؟ و او می گوید خانه کار دارد. کمی بعد، مردی آرام وارد خانه می شود و از پله ها بالا می رود. بعد حبیب، همان طور که دارد درباره خروس ها برایمان می گوید، در خانه اش را می بندد و با ما به سمت یکی از کوچه های فرعی می آید... پسرهای ۱۴ ساله و دخترهای ۱۰ ساله همه نامزد دارند. پسرهای بزرگتر که چهره ناآشنا دیده اند، زیپ کاپشنشان را پایین می کشند تا تیزی نوک تبری را که زیر آن پنهان کرده اند، به رخمان بکشند."

این روایت و روایت های دیگری از این دست را پایانی نیست. سیستم قضایی جمهوری اسلامی، می تواند به درخواست پدر و مادر، قاتل را در ملاء عام اعدام کند، همانگونه که قاتل "ستایش" را اعدام کردند، همانگونه که قاتل آتنا اصلانی، دختر بچه ۷ ساله پارس آباد مغان را برای عبرت دیگران به دار کشیدند. با اعدام متجاوزین، آیا نتیجه ای حاصل شد؟ آیا این اعدام ها، عبرتی برای دیگر متجاوزان در ایران شد؟ آیا تجاوز و پرپر شدن "ستایش" ها و "آتنا" های در جامعه متوقف شد. پاسخ به همه این پرسش ها

همچنان در مسیر تجاوز و مرگ دختران خردسال پیش می رود و اینبار تیک تاک کنان به سمت ندا نشانه رفته است. اینبار فاجعه در منطقه "ساختمان قلعه" محله ای حاشیه نشین در حومه مشهد رخ داده است. دختر بچه ۶ ساله ای افغانی که توسط مرد میوه فروش همسایه به اندرون خانه هدایت می شود و بقیه ماجرا. روزنامه شرق، تلخی فاجعه را در گزارشی مبسوط اینچنین روایت کرده است. ندا، هفتم فروردین ۹۷، درست در روزهای شادمانه نوروزی برای خرید نان از خانه بیرون می رود و دیگر بر نمی گردد. همسایه سر کوچه، ندا را به هوای خوردن شیرینی عید، به اندرون خانه می کشاند و ندا دیگر به خانه باز نمی گردد... داوود، پدر ندا می گوید: من چاه کن هستم. شب که از سر کار برگشتم، دیدم بچه ها دنبال نان نرفته اند. هزار تومان دادم به ندا که برود نان بخرد. رفت نان بگیرد و دیگر برگشت... رفتم سرخیابان و هر چه گشتم، پیدایش نکردم. پسرم را فرستادم نانوايي و نانوايي گفت: ندا زود نان گرفته و برگشته... همان وقت که پدر ندا پابره نه در کوچه می دویده، به همسایه میوه فروش سر کوچه بر می خورد. همانکه در حیاط خانه، بساط میوه فروشی داشته و آن ها مشتری ثابتش بودند. مرد همسایه، از پدر ندا می پرسد، چرا نگران است و او می گوید، دخترش دو ساعت است از خانه بیرون رفته تا نان بخرد، اما هنوز بر نگشته است. پدر ندا فکر می کرده که او را دزدیده اند و برده اند محله بسکابادی تا آنجا کلیه هایش را در بیاورند. دیگر "مطمئن بودم بچه را برده اند تا کلیه هایش را بفروشد"، ساعتی بعد، یک گونی بزرگ جلوی حوزه علمیه و مسجد اهل تسنن نور، صد قدم بالاتر از خانه ندا، پیدا می شود. پیکر دخترکی با لباس آبی، چشمانی نیمه باز و دهانی پر از دستمال در درون یگ گونی پیاز... پدر ندا، موبایل را جلوی چشمانمان می گیرد... ندا داخل گونی است... رد دست های میوه فروش روی گردنش مانده... حالا می فهمم زرمگل (مادر ندا) چرا نگران درد گردن ندا بود... ندا با چشم های نیمه باز نگاهمان می کند. دستمال های توی دهنش خونی است، نخ های پلاستیکی گونی پیاز، داخل موهای مشکی اش رفته اند و چشم های بی حالش جایی وسط آسمان را نگاه می کند... پدر عکس بعدی را نشانمان می دهد... ندا داخل کاور است، جسد توی پزشکی قانونی با سینه شکافته که با نخ های درشت دوباره به هم وصلش کرده اند... ثابت برادر ندا، همان طور که با آب و تاب دارد موقعیت عکس را برایمان شرح می دهد، می گوید: مادرم که این عکس را دید، غش کرد.

روایت مرگ ندا، به شدت دردناک و نفس گیر است. همانند روایت ستایش و آتنا و دیگر دخترکانی که قربانی شرایط نکبت بار حاکم بر جامعه شده اند. پوشیده نیست، که با بودن جمهوری اسلامی، ندا، آخرین قربانی به تاراج رفتن دختر کودکانی از این دست نیست. آتنا و ستایش ها، قربانی ناامنی و ویرانگری حاکمیت

کابوس زندان و بند در امان نیستند. شاعران، روزنامه نگاران و نویسندگان منتقد، برای پاسداری از آزادی بیان و قلم، زیر چرخ دنده های سنگین دستگاه های امنیتی هزینه های گزافی داده اند. معلمان، در سایه جهالت جمهوری اسلامی، "فرهیختگی" شان یکسر به تاراج رفته است. نیروهای آزادی خواه، مبارز و کمونیست، طی چهار دهه گرفتار داغ و درفش و بندند و طناب مرگ طی تمامی این سال ها به نوازش گلوگاه سرخ شان نشسته است. در این میان اما، روایت کودکان همیشه روایت دیگری بوده است.

در حاکمیت ویرانگر جمهوری اسلامی، روایت کودکان، کودکان کار، کودکان خیابانی، کودکان بازمانده از بازی های کودکانه، کودکان به تاراج رفته در ناامنی ارتجاع اسلامی، تجربه ای سراسر غمبار است. در این میان، قصه کودک دختران پرپر شده در ناامنی و ستمی که نظام جمهوری اسلامی برایشان رقم زده است، باز هم دلخراش تر از هر روایت دیگر است. روایتی دردمندانه، که تلخی ماندگارش، گلو را می سوزاند، درد در رگان آدمی می نشاند، تو گویی اخگری سوزان بر تن و جان آدمی شعله می کشد. قصه پرپر شدن ستایش ها و آتناها، روایت تلخ به تاراج رفتن مهدیه، کیانا، اهورا و حنا ه ها. قصه دردمندانه کودک دخترانی که روایت تجاوز و مرگ فجیع شان، به کابوسی روزمره برای جامعه و خانواده های آنان تبدیل شده است. برای فهم فاجعه، فقط کفایت خبر های رسمی و منتشر شده در همین سال های اخیر را دنبال کنیم. پنجم مرداد ۹۴: مهدیه، کودک ۶ ساله ای سبزواری، ناپدید می شود. چهار روز بعد، پیکر به تاراج رفته او پیدا می شود. تجاوز و قتل توسط پسر عموی ۱۶ ساله اش. پانزده اردیبهشت ۹۵: ستایش، دختر بچه افغانی که در ایران زندگی می کرد، توسط جوان ۱۶ ساله همسایه، به خانه برده شد و پس از تجاوز به قتل رسید. خرداد ۹۵: حنا، دختر بچه ۵ ساله، روز ۲۶ خرداد در شهرک ولیعصر شهرستان سفرد و کلیایی، از خانه خارج شد و دیگر باز نگشت. روز بعد ماموران جسد او را با دست و پای بسته زیر پل ورودی کمربندی جدید شهر پیدا کردند. تجاوز و قتل، توسط مرد همسایه. خرداد ۹۶: آتنا اصلانی، دختر بچه ۷ ساله پارس آباد مغان که به وضع دردآوری توسط مرد مغازه دار محله شان مورد تجاوز و سپس به قتل رسید. مهر ۹۵: خانواده کیانا، صبح روز چهارشنبه ۵ مهر، خبر ناپدید شدن دختر بچه ۷ ساله شان را به پلیس شهرستان سبزوار اطلاع می دهند. باز هم فاجعه تجاوز و قتل تکرار شد، و اینبار عامل چنین فاجعه ای دلخراش، شوهر عمه کیانا است. مهر ۹۶، اهورا ناپدید می شود. چند روز بعد پیکر به تاراج رفته اهورای سه ساله در ازدحام ناامنی شهر پیدا می شود. تجاوز و قتل، توسط دوست و شریک زندگی مادرش.

اخبار تجاوز و پرپر شدن این غنچه های به تاراج رفته اما، گویی پایانی ندارد. عقربه زمان،

کاهش ارزش ریال ادامه خواهد یافت

اعلام رقم ۴۲۰۰ تومانی دلار، ارز را تک نرخی اعلام کرد و گفت "خرید و فروش ارز بالاتر از این قیمت جرم است مثل خرید و فروش مواد مخدر"!!! از سوی دیگر اعلام شد که داشتن بیش از ۱۰ هزار یورو قاچاق محسوب می‌شود. کار آن قدر مضحک شد که سیف رئیس بانک مرکزی چهارشنبه ۲۲ فروردین ادعا کرد: "اسکناس‌های ارزی تاریخ انقضا دارد و ممکن است پس از گذشت دوره‌ای برخی از این اسکناس‌ها قابلیت خرید و فروش در بازار داخلی را نداشته باشند"!!!

روزها گذشت اما از دلار ۴۲۰۰ تومانی خبری نشد. اول قرار بود از فردای آن روز یعنی ۲۱ فروردین دلار ۴۲۰۰ تومانی توزیع شود. صف‌های طولی در برابر صرافی‌ها شکل گرفت. صف‌هایی که هرگز نظیرش دیده نشده بود، اما از دلار خبری نشد. روز بعد مقامات دولتی گفتند که مشغول تهیه آیین‌نامه هستند، بعد هم گفتند ارز را در مبادی خروجی به مسافر می‌دهند. با گذشت یک هفته کسی رنگ دلار ۴۲۰۰ تومانی را ندید تا این که دولت اساساً خرید و فروش ارز و حواله‌های ارزی توسط صرافی‌ها را ممنوع کرد و نوبخت گفت: "ما حق نداریم منابع را در شرایطی که فشار جهانی بر جمهوری اسلامی است و تهدید می‌کنند که ما را از نظر اقتصادی تحریم خواهند کرد از دست بدهیم بلکه باید مدیریت بر عرضه و تقاضا داشته باشیم"!!! ما در مقالات متعدد نشریه کار علت واقعی کاهش ارزش ریال را به طور مبسوط توضیح دادیم از جمله در نشریه کار شماره ۷۶۲ (هفته اول اسفند ۹۶) و ۷۵۱ (نیم دوم مهرماه). در آن مقالات با تحلیل بحران اقتصادی رکود - تورمی، نتایج این بحران و تأثیرات آن از جمله کاهش ارزش ریال را نشان داده و نوشتیم که "رژیم جمهوری اسلامی نه تنها قادر به اتخاذ سیاست‌هایی در راستای تخفیف بحران نیست، بلکه خود عاملی در تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی بوده و تنها یک راه برای کارگران و زحمتکشان باقی مانده و آن در هم شکستن نظم سیاسی و اقتصادی موجود، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است".

وقایعی که از بهمن ماه به این طرف رخ داد، گواه درستی تحلیل ما می‌باشد. دولت جمهوری اسلامی که کابینه روحانی جزئی از آن است ثابت کرد که راه حلی برای برون رفت از بحران ندارد و نتیجه نهایی تمامی سیاست‌هایش به ضرر اکثریت بزرگ جامعه، کارگران و زحمتکشان است. نمونه‌ی آخر آن نیز همان ۳ بسته معروف بانک مرکزی در بهمن‌ماه برای مقابله با کاهش ارزش ریال بود که نه تنها هدف رژیم برای مهار کاهش ارزش ریال محقق نشد بلکه با افزایش تقنینگی در یک دوره نسبتاً کوتاه منجر به تشدید بحران رکود - تورمی گشته که باز نتیجه‌ای جز افزایش شکاف طبقاتی، تشدید فقر و رانده شدن گروه‌های هر چه بیشتری از جامعه به زیر خط فقر نخواهد داشت.

اما جدا از عوامل اقتصادی، عامل دیگری که در ماه‌های اخیر در کاهش ارزش ریال اثرگذار بوده بحران سیاسی داخلی و خارجی است که با تشدید این بحران، بی‌شک بر شدت اثرگذاری آن نیز افزوده خواهد شد. اگر چه ریشه اصلی وضعیت کنونی اقتصادی در بحران رکود - تورمی و

تضادهای لاینحل مناسبات سرمایه‌داری دارد، اما همواره عوامل دیگر می‌توانند ضمن اثرگذاری بر شدت و چگونگی بروز رخدادهای اقتصادی، همچنین منجر به عیان شدن آن دسته از واقعیت‌های اقتصادی شوند که با مداخله‌گری‌های دولت، بروزشان به تأخیر افتاده بود و یکی از آن‌ها کاهش ارزش ریال است که دولت جمهوری اسلامی از کاهش یکباره‌ی آن و تأثیری که می‌تواند در بروز ناآرامی‌های اجتماعی داشته باشد، هراسان بوده و سعی می‌کند با دخالت‌های خود مانع کاهش ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی شود.

پس از اعتراضات دی‌ماه، و حتا قبل از آن با نامید شدن بخش‌هایی بیشتری از خردمبورژوازی متوسط و مرفه مدرن جامعه از جریان موسوم به اصلاح‌طلبی، باور به بقای جمهوری اسلامی در طبقات گوناگون جامعه حتا در میان سرمایه‌داران و مزدوران رژیم کاهش یافته است. بی‌ثباتی سیاسی رژیم، بی‌ثباتی اقتصادی را نیز به دنبال خود تشدید می‌کند. از این رو سرمایه‌گذاری درازمدت پرخطر شده و سرمایه‌ها گرایش به خروج از بازار ایران پیدا می‌کنند. عدم اعتماد به ریال افزایش پیدا کرده و گرایش به ارزهای خارجی افزایش می‌یابد. تأثیر این مساله را بویژه از پاییز سال گذشته در افزایش نرخ دلار می‌توان دید. از پاییز امسال است که توهم بخش‌هایی از خردمبورژوازی نسبت به جریان موسوم به اصلاح‌طلبی شروع به ریختن می‌کند و ناامیدی در این گروه‌ها رشد می‌کند. اولین موج افزایش نرخ دلار و هجوم به خرید دلار نیز در مهرماه است که روزنامه‌های تهران صف‌های طولی خرید دلار را یادآور خاطرات سال‌های ۹۰ و ۹۱ دانستند. اولین موج گرچه باعث افزایش زیاد دلار نشد اما رشد آن را کلید زد بطوری که تا آخر دلار رقم ۴۰۰۰ تومان را پشت سر گذاشت. دومین موج کاهش ارزش ریال بعد از اعتراضات دی‌ماه است که دیگر ناامیدی به بقای جمهوری اسلامی در میان مزدوران رژیم نیز افزایش یافته و حتا رهبران جمهوری اسلامی از "اصولگرا و اصلاح‌طلب" از امکان بروز موج بعدی اعتراضات شدیدتر از دی‌ماه سخن گفتند.

بحران سیاست خارجی نیز یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در بروز واقعیت‌های اقتصادی از جمله کاهش ارزش ریال است. از هم اکنون همه منتظرند که ۲۲ اردیبهشت چه اتفاقی خواهد افتاد و آیا آمریکا در "برجام" می‌ماند یا ترامپ دستور خروج از "برجام" را صادر می‌کند. تغییرات در کابینه دولت آمریکا، تشدید بحران سوریه همه حکایت از این دارد که وزنه به سمت خروج آمریکا از "برجام" در حال چرخیدن است. همین عامل می‌تواند به بروز موج جدیدی از کاهش ارزش ریال منجر شود. اگر به سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی نیز دقت شود به نظر می‌آید که سیاست‌هایی که در این روزها از سوی کابینه روحانی اتخاذ شده از جمله اعلام تک نرخی شدن ارز و ممنوع کردن فعالیت صرافی‌ها، همه سمت و سوی آماده شدن رژیم برای خروج آمریکا از "برجام" را بر پیشانی دارند.

اما تأثیر سیاست‌های خارجی رژیم در همین حد محدود نبوده، سیاست‌های خارجی رژیم از جنبه‌های گوناگون تأثیر منفی بر اقتصاد ایران داشته است که یکی از آن‌ها هزینه‌ی این سیاست‌هاست، هزینه‌هایی که تا امروز به طور مستقیم نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. همه‌ی پول‌هایی که می‌توانست صرف گسترش سیاست‌های رفاهی جامعه و بالا رفتن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان شود،

پول‌هایی که می‌توانست صرف آموزش و پرورش، گسترش بیمه‌های درمانی و غیره شود. اما این پول‌ها صرف سیاست خارجی ویرانگر جمهوری اسلامی شد و اقتصاد بحران‌زده ایران را با گسترش فقر، بحران‌تر کرد.

همان‌طور که گفته شد، بحران سیاسی داخلی و خارجی، اگرچه تأثیراتی دارند، اما بیش از هر چیز باعث عیان شدن واقعیت‌های اقتصادی هستند که جمهوری اسلامی سعی می‌کند با دخالت در آن حوزه‌ها بروز آن‌ها را به تأخیر اندازد. کاهش ارزش ریال یکی از آن‌هاست، ورشکستگی بانک‌ها و موسسات مالی یکی دیگر. به خصوص عیان شدن ورشکستگی بانک‌ها می‌تواند به فروپاشی کامل سیستم بیجانجامد و از همین روست که جمهوری اسلامی مانع علنی شدن ورشکستگی بانک‌ها می‌شود که در واقع ورشکست شده و تنها با اتخاذ سیاست‌هایی که نتیجه آن تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی است، توانسته‌اند به بقای خود ادامه دهند از جمله نرخ بهره‌ی بانکی ۲۱ درصدی که اساساً در تضاد با رکود اقتصادی حاکم است و فقط اقتصاد را به نقطه انفجار نزدیکتر می‌سازد. جالب آن‌که کابینه‌ی روحانی در طول این سال‌ها همواره شعار پایین آوردن نرخ بهره بانکی را داد اما بهرغم اعلام دستوری نرخ ۱۵ درصدی بهره بانکی در شهریورماه گذشته، عملاً بانک‌ها بار دیگر جذب سپرده با بهره ۲۱ درصدی را کلید زدند (روزنامه شرق ۱۶ فروردین). این مساله از این جهت اهمیت دارد که نشان دهنده عبق بحران و فروپاشی اقتصادی است که دولت جمهوری اسلامی حتا در این مساله نیز قادر به پیشبرد سیاست‌هایش، آن‌هم برخلاف واقعیت‌های اقتصادی نیست. همان‌طور که با بستن صرافی‌ها و اتخاذ سیاست‌های این‌چنینی قادر به کنترل کاهش ارزش ریال نخواهد بود و افزایش دلار راه خود را در اقتصاد بحران‌زده ایران خواهد پیمود.

اما یکی از تأثیرات مهم افزایش بهای دلار و کاهش ارزش ریال تعمیق رکود اقتصادی و افزایش تورم است. صنایع عموماً مستقیم و غیر مستقیم متأثر از بهای دلار هستند از جمله به دلیل واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه که نتیجه‌ی مستقیم آن افزایش قیمت کالاهای و افزایش تورم خواهد بود. از سوی دیگر بالا رفتن قیمت کالاهای از جمله کالاهای تولید داخلی، منجر به کاهش قدرت خرید و تعمیق رکود اقتصادی خواهد شد. هم اکنون نه فقط صرافی‌ها دست از کار کشیده‌اند، بلکه بسیاری از فروشندگان کالا از فروش کالاهای خود به دلیل بی‌ثباتی قیمت دلار خودداری کرده و یا قیمت کالای خود را با دلار ۶۰۰۰ تومانی محاسبه و به فروش می‌رسانند.

نتیجه‌ی این شرایط اما تماماً به ضرر کارگران و زحمتکشان است. کارگران که هنوز اولین دستمزد سال جدید را نگرفته‌اند، بهرغم افزایش ظاهری آن، به صورت واقعی دستمزد‌هایشان حتا نسبت به ماه قبل یعنی اسفندماه کاهش یافته و این یعنی فقر بیشتر. همان امرغان همیشگی جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان.



دشمن ما همین جاست

جلوه‌ایست از استمرار و همبستگی اعتراضات کشاورزان با اعتراضات سراسر ایران. اعتراضات کشاورزان اصفهان، به روال معمول در جمهوری اسلامی، با یورش نیروهای سرکوب مواجه شد. یگان‌های ضد شورش، پلیس و مأموران امنیتی با گاز اشک‌آور و تفنگ ساچمه‌ای به کشاورزان یورش بردند، بسیاری را زخمی کردند و بسیاری را نیز دستگیر. رژیم به وعده و وعید متوسل شد، اما این نیز بر عزم کشاورزان تأثیری نگذاشت و اعلام کرده‌اند تا "آب نیاد تو رودخونه، بر نمی‌گردیم به خونه".

سران رژیم سال‌هاست می‌کوشند کمبود آب در ایران را به کمبود باران، خشکسالی و حتا مصرف بی‌رویه آب در مصارف خانگی نسبت دهند، و از مردم می‌خواهند که در مصرف آب صرفه‌جویی کنند؛ توصیه‌ای ناشی از بی‌لیاقتی آنان در مدیریت بهینه منابع آبی و از آن مهم‌تر، بی‌ثمر. چرا که ۹۰ درصد آب قابل استحصال ایران صرف کشاورزی، ۷ تا ۸ درصد هم در صنعت مصرف می‌شود. از آن گذشته، کم‌آبی که ناشی از موقعیت اقلیمی ایران است، پدیده‌ی جدیدی نیست. معضل امروز ایران، کم‌آبی نیست، بلکه بحران آب است که مقله‌های سیاسی - اجتماعی و ناشی از سوءمدیریت منابع آبی‌ست. با آن که اولین نموده‌های بحران آب در دهه چهل شمسی خود را نشان داد، اما رژیم شاه اهمیت حفاظت از منابع آبی را نادیده گرفت. روندی که در چهار دهه گذشته نیز ادامه یافت و سوءمدیریت منابع آبی شتاب بیشتری گرفت. این همه به رغم هشدار برخی کارشناسان نسبت به خطر بروز بحران آب، و هشدار سازمان‌های بین‌المللی در میانه دهه هفتاد، مبنی بر ورود ایران به مرحله تنش آبی است.

ایران کشوری خشک و نیمه خشک محسوب می‌شود. طبق آمارهای دومین گزارش "کمیته تغییرات آب و هوایی" جمهوری اسلامی به سازمان ملل، میزان بارش جوی حدود ۴۱۳ میلیارد متر مکعب است که ۲۹۶ میلیارد متر مکعب آن بخار می‌شود. بر اثر این موقعیت اقلیمی بود که از هزاران سال پیش، ایرانیان بخشی از آب باران را در دل زمین ذخیره می‌کردند، زیرا در روش آبخوانداری* نسبت به سیستم نگهداری سطحی آب‌ها، میزان کمتری از آب تبخیر می‌شود. به ویژه آن که زمین‌های آبرفتی ایران قادر به ذخیره بیش از پنج هزار میلیارد متر مکعب آب، یعنی ۱۲ برابر میزان بارندگی سالانه (بسی بیشتر از آبی که پشت سدها ذخیره می‌شود) است و بسیاری از زیرساخت‌های لازم برای بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی هنوز وجود دارند. اما سران رژیم، به جای استفاده از سیستم‌های موجود و هماهنگ با شرایط اقلیمی و بهینه‌سازی آن‌ها، که نیازی به سرمایه‌گذاری‌های کلان نداشتند، به سدسازی‌های پرهزینه و بی‌رویه روی آوردند. طی سه دهه گذشته، پروژه اکثر این سدسازی‌های غیرکارشناسی نیز نصیب سپاه پاسداران و شرکت‌ها و پیمانکاران وابسته به آن



در صورت صادرات فاقد ارزش افزوده و غیر اقتصادی است. چرا که دولت گندم را کیلویی ۱۲۷۰ تومان می‌خرد، اما ۶۳۸ تومان می‌فروشد تا با قیمت جهانی قابل رقابت باشد. در واقع، ایران گندم صادر نمی‌کند، بلکه "آب مجازی" ** صادر می‌کند. گذشته از آن، به اعتراف عیسی کلانتری، وزیر کشاورزی کابینه‌های رفسنجانی و خاتمی و از مشوقان این طرح، فرسایش "سالانه دو میلیون هکتار خاک" هم از دیگر پیامدهای این سیاست بود. طرح توسعه نیشکر در خوزستان که خسارت‌های بزرگی به این استان وارد آورده است، نیز از ابتکارات آقای کلانتری بوده است.

اما هیچ‌یک از این فجایع محیط زیستی موجب نشده است، سران رژیم درس عبرت بگیرند. در برنامه ششم روحانی، همچنان، سیاست افزایش تولیدات کشاورزی روحانی گنجانده شده است؛ یعنی افزایش ۳۵ میلیارد متر مکعب آب بر اضافه برداشت سالانه ۵۰ میلیارد متر مکعبی کنونی.

سیاست افزایش جمعیت و توزیع مکانی جمعیت نیز از عوامل مؤثر در بحران آب است. افزایش روزافزون جمعیت و رشد شهرنشینی، گذشته از رشد تمامی نیازهای دیگر از جمله مواد غذایی، با تقاضای آب بیشتر در مناطق شهری همراه است. آبی که هم اکنون کفاف جمعیت فعلی را نمی‌دهد. بحران آب کنونی، نه تنها کشاورزی را به مخاطره افکنده، بلکه دسترسی مردم به آب شرب در ماه‌های پیش رو را نیز با تردیدهای بسیار روبرو ساخته است. بنا به پیش‌بینی سازمان هواشناسی ایران، میزان بارندگی سال زراعی جاری*** دست‌کم ۴۵ درصد کمتر از پارسال خواهد بود. آن هم در حالی که هم اکنون دولت برای تأمین آب مورد نیاز تهران، در حال بهره‌برداری از آخرین ظرفیت‌های منابع آبی البرز است. استاندار اصفهان وضعیت کمبود آب در این استان با پنج میلیون و دویست هزار نفر جمعیت را "نگران‌کننده" می‌خواند. سال گذشته برخی کارشناسان گفتند، به علت برداشت‌های بی‌رویه، با ادامه این روند در ۵۰ سال آینده منابع آبی ۱۲ استان از ۳۳ استان کشور به پایان خواهد رسید. با وجود این، رهبر جمهوری اسلامی به یکباره فرمان می‌دهد جمعیت باید به ۱۵۰ میلیون نفر افزایش یابد! به نظر او جمعیت ایران

گردیده است. پروژه‌هایی با سرمایه‌گذاری‌های کلان و با توجه به عدم شفافیت فعالیت‌های اقتصادی سپاه، به یقین همراه با اختلاس‌های و غارت‌های هنگفت. سدهایی که نیمی از آن‌ها در تقابل با ظرفیت اکولوژیک کشورند. از مجموع ۱۷۷ سد مهم در ایران، ۷۳ درصد کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت خود ذخیره آب دارند و ۱۷ سد مهم دیگر مانند سدهای دز، کوثر، دامغان، گتوند علیا بین ۴۰ تا ۵۰ درصد پر هستند. سدهایی که برخی از آن‌ها، رودها و تالاب‌های ایران را خشکانده‌اند، همچون رود کارون که زمانی عریض‌ترین و پرآب‌ترین روخانه ایران بود و امروزه به نهر کوچکی تبدیل شده است. این همه به جز آلودگی‌هایی است که اکوسیستم رودها و تالاب‌ها را نابود کرده یا در معرض نابودی قرار داده است.

به اعتراف برخی از مسئولان، به جز تمایل خود دولت برای تظاهر به اقداماتی "بزرگ" برای "خدمت به مردم"، گروه‌های دیگری هم هستند که حتا در شرایط کنونی برای تصویب طرح‌های جدید به دولت فشار می‌آورند. بخشی از آنان، نمایندگان نادان مجلس یا مسئولین جاهل استانی و محلی هستند که هدفی ندارند جز جلب رأی مردم بی‌خبر با نمایش افتتاح سد. نمونه آن تبلیغات تلویزیونی افتتاح سدهای کرخه و گتوند. سد کرخه‌ای که مانع رسیدن حق‌آبه هورالهویزه شده و سد گتوند که بلای جان کارون شده است.

بی‌دلیل نیست یکی از چهره‌های منفور نزد کشاورزان اصفهانی، محمد خاتمی است که با پیگیری‌ها و در دوران کابینه وی، طرح انتقال آب زاینده‌رود به یزد به اجرا درآمد. پروژه‌های انتقال آبی که بر اثر تحولات عمیق بر شرایط اقلیمی و طبیعی منطقه بایستی با دقت بسیار بررسی می‌شدند و با اصول علمی به اجرا درمی‌آمدند. که چنین نشدند.

یکی دیگر از عوامل بحران آب کنونی، سیاست "کشاورزی، محور توسعه" و تأکید بر خودکفایی و در نتیجه "تولید محصول به هر قیمت" به جای "توسعه کشاورزی" با استفاده از فن‌آوری‌های نوین، تغییر روش‌های آبیاری یا تغییر الگوی کشت بود. در برخی از مناطق، پیامد این سیاست، استفاده بی‌رویه از منابع آبی زیرزمینی بود؛ یعنی حفر چاه‌های بی‌مجاز و با مجوز. با اجرای این سیاست، برای مثال امروزه با هفت میلیون تن مازاد گندم روبرویم. مازادی که حتا

از صفحه ۵

دشمن ما همین جاست

نه تنها نیازی به کار و سرپناه و غذا ندارد، بلکه بدون آب هم می‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

در "انتخابات" ریاست جمهوری سال گذشته، مقابله با بحران تغییرات اقلیمی، تخریب محیط زیست، ریزگردها و خشکسالی نیز بر وعده‌های نافرجام پیشین روحانی افزوده شد. در این نزدیک به یک سال، همایش‌ها و سخنرانی‌ها برگزار شده، بدون نتیجه‌ای ملموس. ماده ۲ قانون برنامه ششم، محور اصلی برنامه را آب و محیط زیست اعلام کرد و دولتمداران منت‌ها بر سر مردم گذاشتند که در این برنامه نسبت به این موضوعات "اهتمام ویژه" شده است. در راستای این "اهتمام ویژه"، بودجه مشکلات محیط زیستی افزایش یافته و به حدود ۲ دهم درصد (۲ / ۰ درصد) بودجه عمومی سال ۹۷ رسیده است! خود می‌توانید آن را با بودجه نهادهای مذهبی و ارگان‌های سرکوب و جنگ‌های هژمونی‌طلبانه رژیم در خارج از مرزها مقایسه کنید.

در تیر ماه ۹۶، یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع افشا کرد که ۱۰ تا ۲۰ میلیارد تومان بودجه کنونی، کفاف هزینه‌های جاری خود سازمان را هم نمی‌دهد، چه رسد به ریزگردها. و نیز آن که بودجه‌ای که مجلس برای ریزگردها اختصاص داده بود، با اصرار دولت حذف شد.

روحانی از آن سو، بودجه لازم برای مقابله با بحران‌های زیست‌بومی، از جمله بحران آب را اختصاص نمی‌دهد، حتا از بودجه پیشنهادی همپالکی‌هایش در مجلس ارتجاع می‌کاهد، از آن سو به کشاورزان وعده می‌دهد: "در دولت یازدهم، مردم را از خطر خشکی دریاچه ارومیه نجات دادیم و این‌بار نوبت زاینده رود است." اما نه دریاچه ارومیه نجات یافت و نه زاینده‌رود نجات خواهد یافت. با همین وقوف است که کشاورزان خشمگین اصفهان فریاد می‌زنند: "روحانی دروغگو، زاینده‌رود ما کو؟"

و در این میان، روستاهایی که متروک می‌شوند، کشاورزان‌اند در انتظار محصول رسته با زحمت و عرق جبین‌شان، ریزگردها بر خاسته از بستر خشک رودها و تالاب‌ها، مردمانی در تمامی گستره ایران در حسرت آب و هوایی قابل تنفس و فقر است و گرسنگی و بیکاری. و چماق و گلوله و توهین در پاسخ به مطالبات برحق مردم.

اما، مدتی است که توده‌های کارگر و زحمتکش علیه این آینده شوم برآشوبیده‌اند. کارگران، کشاورزان، تهیدستان، زنان، جوانان، کمونیست‌ها هر یک در گوشه‌ای از این پهنه، اما همبسته، بر آن‌اند تا آینده‌ای بهتر را برای خود رقم بزنند.

زیرنویس‌ها:

* آبخوان: محدوده‌ای از زمین که می‌تواند میزبان آب‌های زیرزمینی باشد.
** آب مجازی: آبی که برای تولید یک محصول (کشاورزی یا صنعتی) مصرف می‌شود.
*** سالی زراعی یا آبی در ایران از اول مهر حساب می‌شود.

از صفحه ۲

چشم‌انداز تیره و تار حل بحران در سوریه

تروریسم و دفاع از مردم سوریه توجیه می‌کنند. پس از حمله نظامی آمریکا و متحدانش، روسیه تلاش کرد لاقول در عرصه سیاسی با طرح مسئله در شورای امنیت و محکوم کردن اقدام نظامی، رقبای امپریالیست خود را زیر فشار قرار دهد. اما از میان پانزده عضو این شورا تنها توانست حمایت دو عضو آن، چین و بولیوی را به دست آورد. این‌یک شکست سیاسی برای روسیه بود، چراکه حتی نیازی به استفاده از حق وتو نیز پیش نیامد. در جریان بحث‌هایی که بر سر این مسئله صورت گرفت، آشکار بود که هدف سیاسی اقدام نظامی محدود آمریکا و متحدانش وادار کردن روسیه به عقب‌نشینی برای کسب امتیازات برای حل‌وفصل مسائل سوریه بود. در این اجلاس حتی نماینده انگلیس برای بی‌اعتبار کردن تلاش‌های پوتین در به‌اصطلاح اجلاس‌های صلح آستانه که در واقع برای دور زدن کنفرانس‌های ژنو برپا گردید، اعلام کرد که اگر می‌خواهید مسئله سوریه حل شود، در اجلاسی در سوئد شرکت کنید.

این اقدام نظامی البته مرحله جدیدی در منازعه و تقابل‌های آمریکا و برخی کشورهای اروپایی با روسیه خواهد بود و می‌تواند بحران سوریه را از آنچه که اکنون هست عمیق‌تر خواهد کرد. بحران سوریه اکنون بیش از هر زمان دیگر تیره‌تر به نظر می‌رسد. با افزایش مداخلات نظامی مستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خیال‌بافی است که کسی تصور کند بدون توافق لاقول مهم‌ترین قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا و روسیه مردم سوریه بتوانند از فجایی که با آن مواجه‌اند اندکی رهایی یابند. آیا می‌تواند چنین توافقی به دست آید. البته ناممکن نیست. در سوریه اکنون دو معضل مهم وجود دارد که مانع خاتمه جنگ و بحران‌اند. یکی بر سرکار ماندن بشار اسد که مانعی است بر سر راه سهیم شدن مخالفان رژیم به‌ویژه آن گروه‌هایی که مورد حمایت غرب‌اند و دیگری حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه است که آمریکا و اسرائیل و اغلب دولت‌های عربی شدیداً مخالف آن هستند. هر دو این معضلات نیز با موضع روسیه گره‌خورده است. برجای ماندن بشار اسد فقط با حمایت روسیه ممکن شده است. حضور نظامی جمهوری اسلامی در سوریه نیز فقط تحت حمایت روسیه امکان‌پذیر است. اگر حمایت روسیه نبود جمهوری اسلامی مدت‌ها پیش ناگزیر به ترک سوریه شده بود. حتی ترکیه نیز با جلب حمایت روسیه و مانور دادن میان آمریکا و روسیه، توانسته بخشی از خاک سوریه را اشغال کند. بنابراین تا وقتی که روسیه به سیاست کنونی خود ادامه دهد و این دو معضل حل نشوند، بحران سوریه در کل، حل نخواهد شد.

از صفحه ۳

کودکان، قربانیان سیاست‌های نکبت‌بار و ویرانگر جمهوری اسلامی



یک نه بزرگ است.

فحشاء، اعتیاد، دزدیدن کودکان برای بیرون آوردن کلیه‌ها جهت فروش و مهمتر از همه تجاوز و قتل دختران خرد سال که مدام تکرار می‌شود، تماماً حاصل شرایط نابسامان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است. وضعیت اسفباری که حاکمیت ارتجاعی و قرون وسطایی جمهوری اسلامی برای توده‌های مردم ایران رقم زده است. پوشیده نیست که با بودن جمهوری اسلامی نمی‌توان کمترین روزنه امیدی نسبت به بهبود وضعیت شرایط موجود داشت. جمهوری اسلامی، خود عامل و بستر ساز اصلی همه این جنایات است. کودکان، خود قربانیان سیاست‌های نکبت‌بار و ویرانگر طبقه حاکم هستند. بنابر این، پیش از همه باید این نظام متعفن را به زیر کشید و بر ویرانه‌های آن حاکمیت شورای کارگران و زحمتکشان را مستقر ساخت. حاکمیت شورای کارگران و زحمتکشان، یگانه حاکمیتی است که قادر است به فوریت نقطه پایانی بر تمامی ویرانگری‌ها و تبه کاری‌های موجود بگذارد.



زنده باد سوسیالیسم

حداقل دستمزد و راه رهایی از زندگی دشوار و معیشت فقیرانه



است، اما حتا بر طبق همین برآورد حداقل دستمزد ۹۷ حدودا معادل ۲۵ درصد هزینه‌های ضروری است و اگر سایر مزایای مزدی و اضافه کار و غیره به آن اضافه شود، در خوش‌بینانه‌ترین حالت به یک سوم خط فقر هم نمی‌رسد!

ایلنا به نقل از "رئیس ستاد اجرایی فرمان امام ره" می‌نویسد در حال حاضر بیش از ۴۲ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ۱۲ میلیون زیر خط فقر مطلق و ۳۰ میلیون زیر خط فقر نسبی. روشن است که دستمزدهای ۹۷ شمار بیشتری از کارگران و خانواده‌های کارگری را به زیر خط فقر و این صف چند ده میلیونی پرتاب خواهد کرد و اگر پیش از آن به این صف ملحق شده باشند، فقر و گرسنگی بیشتری را بر آن‌ها تحمیل خواهد کرد.

اما این هنوز تمام ماجرا نیست. واقعیت این است که وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش قیمت کالاها، نوسانات ارزی و افزایش بهای دلار که بی‌چون و چرا زندگی کارگران و تمام سطوح جامعه را تحت تاثیر قرار داده است، وضعیت معیشتی فلاکت‌بارتری را برای کارگران و عموم زحمتکشان رقم زده است. شاید بتوان گفت تهاجم ناشی از افزایش قیمت ارزهای خارجی بویژه افزایش قیمت دلار آمریکا به سطح معیشت و قدرت خرید طبقه کارگر، در هیچ یک از سال‌های ریاست جمهوری روحانی تا به این اندازه گسترده نبوده است. دلار آمریکا که در فروردین سال ۹۶ حدود ۳۷۰۰ تومان خرید و فروش می‌شد، در فروردین سال ۹۷ به حدود ۶۰۰۰ تومان رسید. در پی این افزایش ۸۰ درصدی نرخ دلار، کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران نیز کم‌وبیش به همین نسبت گران‌تر شد و به یک معنا ارزش پول کشور و قدرت خرید کارگران نیز به همین سیق کاهش یافت. بنابر این مثل روز روشن است که افزایش حدود ۲۰ درصد حداقل دستمزدهای اسمی، هیچ دردی را از کارگران دوا نمی‌کند. این ۲۰ درصد افزایش، قبل از آن‌که بخواد اثرات مثبتی بر زندگی

معیشت کارگر بگذارد، در مقابل آن ۸۰ درصد محو و نابود شده است. آنچه که در عالم واقعی اتفاق افتاده این است که به رغم افزایش ۲۰ درصدی دستمزد اسمی اما دستمزد واقعی ۶۰ درصد کاهش یافته است. حتا اگر با در نظر گرفتن نوسانات بعدی و کاهش موقت و نسبی نرخ دلار و با مسامحه کاری در ارزیابی از افزایش نرخ دلار، نیمی از این رقم را کنار بگذاریم و آن‌طور که کارشناس اقتصادی رژیم در ایلنا می‌گوید، افزایش نرخ ارز را ۴۰ درصد در نظر بگیریم، باز هم دستمزد واقعی و قدرت خرید طبقه کارگر ۲۰ درصد کاهش یافته است.

در حالی که هزینه زندگی یک خانوار ۴ نفره همان‌طور که دو تشکل مستقل کارگری؛ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و "گروه اتحاد بازنشستگان" در بیانیه مشترکی که در رابطه با دستمزد ۹۷ مورخ ۱۵ بهمن ۹۶ انتشار دادند و با استناد به سند رسمی هزینه‌های خانوار بانک مرکزی در سال ۹۵ و در نظر گرفتن تورم سال ۹۶ و ۹۷، خواستار ۵ میلیون تومان به عنوان حداقل دستمزد ۹۷ شدند، اما "شورای عالی کار" مطابق شیوه مرسوم خود رقم ناچیزی بر حداقل دستمزد اضافه کرد به نحوی که حداقل دستمزد کمتر از ۲۵ درصد این هزینه‌هاست و البته حتا رقم ۵ میلیون تومان زمانی می‌توانست به عنوان حداقل هزینه یک خانوار ۴ نفره باشد که نوسانات ارز و قیمت دلار تا بدین حد افزایش نیافته بود و ارزش پول همراه با قدرت خرید طبقه کارگر تا به این اندازه سقوط نکرده بود.

همان‌طور که تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده است، طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه که تنها

و تنها در فکر سود بیشتر و استثمار شدیدتر طبقه کارگرند، در روزهای پایانی هر سال نمایش تکراری و فریب‌آمیز تعیین حداقل دستمزد را که "شورای عالی کار" مجری و صحنه گردان آن است به روی صحنه می‌برند که پایان آن همان‌طور که کارگران مکرر شاهد بوده‌اند، چیزی جز تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر و وحشتناک‌تر بر طبقه کارگر و تشدید استثمار این طبقه نبوده است.

سال‌هاست که کارگران و تشکل‌های کارگری خواهان افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر هستند و در همین رابطه اعتراضات متعدد و گوناگونی را سازمان داده‌اند. هر سال رقم پیشنهادی و خواست خود را به اطلاع افراد و نهادهای تصمیم‌گیرنده رسانده‌اند. اما هیچ‌گاه نه فقط به این خواست توجهی نشده، بلکه حداقل دستمزد به نحوی تعیین شده که وضعیت اقتصادی و معیشت کارگر پیوسته وخیم‌تر شده است. سرمایه‌داران سودجو که همواره مورد حمایت دولت بوده‌اند، در برابر خواست کارگران و افزایش حداقل دستمزد به بالای خط فقر مقاومت و با آن مخالفت کرده‌اند. در طول نزدیک به ۲۹ سال که از تصویب و اجرای قانون کار می‌گذرد این روند مدام تکرار شده و کارگران و خانواده‌های کارگری نیز به فقر و تنگدستی و زندگی در شرایط فلاکت‌بارتری سوق داده شده‌اند. گرایش نزولی دستمزدهای واقعی چنان شدید و شتاب کاهش قدرت خرید کارگران چنان زیاد و سهم نیروی کار از ارزش‌های نوینی که خود می‌آفریند چنان اندک و ناچیز است که جمهوری اسلامی را در زمره عقب‌مانده‌ترین، ارتجاعی‌ترین، بیرحم‌ترین و ضدکارگری‌ترین کشورهای سرمایه‌داری درآورده است. طبقه کارگر باید این اوضاع نابسامان وارونه را دگرگون و متحول سازد. برای رهایی از این تیره‌روزی و نگون‌بختی، برای رهایی از استثمار وحشیانه و نازل‌ترین سطح معیشتی که سرمایه برای نیروی کار رقم زده است، راه دیگری جز اعتراض و تشدید مبارزه وجود ندارد. تنها با ایجاد کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های ویژه افزایش دستمزد و سازماندهی مبارزات متحدانه و سرتاسری حول افزایش دستمزد به بالای خط فقر است که می‌توان سرمایه‌داران و دولت آن‌ها را به عقب‌نشینی وادار ساخت.

مساله میرمتر و مهم‌تر بویژه در شرایط کنونی اما این است که پیکار کارگران از حد مبارزه برای افزایش دستمزد و از مبارزه در چارچوب‌های نظم موجود فراتر رود. برای رهایی قطعی از زندگی دشوار و معیشت فقیرانه، برای نجات از شر تمام مصائبی که جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار حاکم بیار آورده و بر سر کارگران آوار نموده‌اند، راه دیگری جز تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی تمام نظم موجود و استقرار یک حکومت شورایی کارگری وجود ندارد.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

حداقل دستمزد و راه رهایی از زندگی دشوار و معیشت فقیرانه

بر طبق تصمیم شورای عالی کار، در آخرین روزهای پایانی اسفند سال ۹۶، حداقل دستمزد سال ۹۷، ۸/۱۹ درصد افزایش یافت و از ۹۳۰ هزار تومان به حدود یک میلیون و ۱۱۱ هزار تومان رسید. در بیست و دوم فروردین سال جاری نیز افزایش "سایر سطوح مزدی" به میزان ۴/۱۰ درصد به اضافه روزانه ۲۸۰۸ ریال، به تصویب این "شورا" رسید. به رغم تبلیغات وزیر کار و عوامل آن در تشکل‌های دست‌ساز دولت پیرامون افزایش حداقل دستمزد بیش از رقم تورم و بر پایه سبد هزینه‌ها، اما مجموعه مزد به شمول حق مسکن و حق اولاد و سایر مزایا، کل دریافتی اکثریت کارگران حتی به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان هم نمی‌رسد. این اعتراف کرد مزد دریافتی ۸۲ درصد از کارگران در سال ۹۶، کمتر از یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان بوده است. در حالی که کابینه روحانی و وزیر کار آن مدام بر نرخ تک رقمی

تورم تاکید می‌کنند و آن را در زمره افتخارات خود به حساب می‌آورند، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که نرخ تورم واقعی دو رقمی و دو تا سه برابر رقم کاغذی و ادعایی آن‌هاست. حتی اگر نوسانات ارزی و افزایش قیمت دلار آمریکا و تأثیرات بی‌واسطه آن را بر افزایش عمومی قیمت‌ها و کاهش ارزش پول در نظر بگیریم، بر پایه پیش‌بینی‌های کارشناسان اقتصادی وابسته به حکومت، تورم کالاهای ضروری بیش از ۲۰ درصد خواهد بود. مطابق برآورد همین کارشناسان که اینها نیز به آن استناد کرده است، خط فقر نسبی و یا حداقل هزینه‌های ضروری ماهانه یک خانوار ۴ نفره، ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است که با احتساب تورم ۲۰ درصدی می‌شود ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان. گرچه هم میزان تورم و هم هزینه‌های ماهانه یک خانوار ۴ نفره، در عالم واقعی بیشتر از این درصافه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 769 April 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵/۴ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را مشاهده کنید.
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی